موضوع: امکان معرفت در معرفت شناسی

شبهه خواب و رویا بودن سراسر زندگی

موضوع بحث بررسی شبهه ای در مقابل این اصل بنیادی در مقابل سفسطه بود که انسان فطرتا واقع گرا است. این شبهه می گوید ممکن است انسان به مصابه فردی باشد که از ابتدای زندگی تا پایان در عالم رویا زندگی می کند. این فرد احساس و ادراک دارد اما آنچه درک می کند غیر واقعی و پندار واقعیت است.

نکاتی در پاسخ به این شبهه بیان شد. نکته دیگر این است که سوال می کنیم مفهوم رویا چگونه در ذهن شما شکل گرفته است؟ مفهوم رویا یک مفهوم اضافی مانند مفهوم شب و روز است که با درک چیزی دیگری حاصل می شود. مفهوم رویا و خواب آن گاه در ذهن شکل می گیرد که با مفهوم بیداری سنجیده می شود. بنابراین تا واقعیتی بنام بیداری نباشد مفهوم رویا و خواب معنا نخواهد داشت. مرحوم علامه در بحث پیدایش کثرت در ادراکات و چگونگی انتزاع مفهوم «عدم» می فرماید، این مفهوم از مفهوم وجود انتزاع می شود، زیرا اساسا چیزی بنام عدم منشا خارجی ندارد بلکه در مقایسه با مفهوم وجود است که برای ذهن شکل می گیرد و انتزاع می شود. مثلا وقتی فردی یک متر نخ را روی چوب می گذارد و می بیند که هم اندازه هستند، می گوید این چوب یک متر است. حال همین متر را روی چوب بزرگتری قرار می دهید و می گوید اندازه این چوب نه آن است. او وقتی با تعداد دیگری از این قبیل مفاهیم برخورد می کند کم کم مفهومی بنام «عدم» در ذهن او شکل می گیرد. بنابراین باید وجودی باشد تا مفهوم عدم از آن انتزاع شود . در بحث ما نیز می گوییم باید مفهوم واقعیتی باشد تا گفته شود این خواب و رویا اموری پنداری و غیر واقعی است .

تا اینجا پاسخ به این شبهه سه مرحله پیدا کرد که به صورت خلاصه چنین است:

1. مفهوم رویا برای ذهن حاصل نمی شود مگر با بیداری سنجیده شود. بنابراین قبلا باید احساس واقع نما را پذیرفته باشیم تا ادراک خویش را رویا بنامیم.

2. اینگونه نیست که همه آنچه انسان در رویا و خواب مشاهده می کند پنداری و خلاف واقع باشد بلکه برخی از رویاها واقع نما هستند. رئالیست ها نیز ادعا نکرده اند که به همه واقعیت ها دست می یابند بلکه آنان گفته اند واقعیت وجود دارد و فی الجمله قابل دستیابی است.

3. خود رویا فی نفسه دارای واقعیت است. این شبیه آن است که گفته اند وجود ذهنی در مقایسه با وجود خارجی ذهنی است و الا اگر خودش فی نفسه در نظر گرفته شود یک وجود عینی است. اگر رویا نیز با بیداری سنجیده نشود خودش واقعیتی است که دارای نظم و نسق است.

شبهه موجود شریر و مغز آزمایشگاهی

دکارت قائل به اصالت ریاضیات بود و می گفت: از آنجا که ریاضیات خیلی دلنشین و یقینی است، همه چیز را باید به ریاضیات برگرداند. وی این شببه را این گونه بیان می کند: بنابراین فرض می کنم نه یک خدای واقعی که سرچشمه اصل حقیقت است بلکه شیطانی شریر و بسیار مکار و فریبکار، تمام مهارت خود را در فریفتن من بکار بسته است. فرض می کنم که آسمان و زمین و تمام اشیای خارجی که می بینم اوهامی است که این شیطان برای صید خوش باوری من از آنها استفاده می کند. فرض می کنم که من، چشم، گوش، دست و هیچ یک از حواس را ندارم و به خطا خود را واجد همه آنها می دانم. من سرسختانه بر سر این فکر می ایستم و اگر از این راه نتوانم به شناخت حقیقی دست یابم دست کم این قدر توانایی دارم که از حکم خودداری کنم.

شکی که دکارت در اینجا بیان می کند شک گذرگاهی و روشی است که می خواهد از معبر آن به یقین برسد. آنچه نادرست است شک ایستگاهی است که همان شک شکاکان است.

بیان دیگر اشکال را همیلتون نویسنده کتاب «معرفت شناسی»، به نام مغز آزمایشگاهی آورده و گفته است: این موج شک در صورت جدید با عنوان مغز آزمایشگاهی شناخته می شود. تصور کنید که شما این کتاب را نمی خوانید بلکه در واقع مغزی آزمایشگاهی هستید که دانشمندی بدخواه این مغز را با انبوهی از اطلاعات تغذیه می کند. به عبارت دیگر هر آنچه تصور می کنید در واقع برای شما رخ نمی دهد فقط تصور می کنید که رخ می دهد. در واقع شما چیزی جز مغز آزمایشگاهی نیستند که به سیم های زیادی وصل شده اید و امواج الکتریکی به شما منتقل شده و گمان می کنید که تجربه های واقعی دارید.[[1]](#footnote-1)

ادامه بحث و پاسخ به این شبهه انشاء الله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. معرفت شناسی، همیلتون، ص 24 [↑](#footnote-ref-1)